رضا جان‌نثاری

# استاد حاج علی‌اصغر بنائی معمار

شناختن معماران برجسته در هر دورهٔ تاریخی علاوه بر شناسایی شخصیت معماران و احوال آنان، وجوه مهمی از معماری در آن دوره را روشن میکند. این امر در دوره‌های حساس تاریخ معماری و شهرسازی ایران اهمیتی دوچندان دارد. یکی از این برهه‌ها مرحلهٔ انتقال از دورهٔ قاجار به دورهٔ پهلوی است که در آن، انقطاع از سنت معماری ایران آشکارا محقق شد. استاد علی‌اصغر بنائی از معماران برجستهٔ آن روزگار است. او در حدود ۱۲۳ سال پیش در مشهد به دنیا آمد و از کودکی به بنّایی و معماری پرداخت و در نظام سنتی آموزش معماری بار آمد. بعدها فنون جدید نقشه‌کشی و نقشه‌برداری و حتی برخی فنون جدید مهندسی سازه را آموخت. سالها مشاور معماری آستان قدس رضوی و شهرداری مشهد بود و نخستین طرح توسعهٔ فلکهٔ حرم رضوی (ع) را او طراحی و اجرا کرد. بر مبنای اسناد مکتوب و شفاهی، او علاوه بر انتقال آموخته‌های خود از نظام کهن معماری ایران، معنویت معماران گذشته را نیز با خود داشته و از این لحاظ نیز نمونه‌ای برجسته بوده است.

با گشوده شدن باب مراودهٔ ایرانیان با اروپاییان از دورهٔ صفوی، رفته‌رفته آشنایی آنان با معماری غربی آغاز شد. این آشنایی در دورهٔ قاجار در معماری به ظهور رسید. تا اواخر دورهٔ قاجار برخی از استادان معمار که بر پشتوانهٔ سنت متکی بودند و دست تصرفی هم در معماری داشتند کوشیدند با تکیه بر امکانات نهفته در معماری ایران معماری‌ای متناسب با روزگار خود اما در امتداد سنت معماری ایرانی پدید آورند. حاصل این کوشش آثار درخشان معماری آن دوره است. اما معماری مقلدانه و منفعل در برابر معماری غرب نیز که از خانه‌های اشراف و مؤسسات مدرن حکومتی آغاز شد، نیز بر مسیر خود می‌رفت. با این همه، تا زمانی که سلسلهٔ معماران ایرانی برقرار بود و نظام آموزشی و صنفی معماران بر همان مهر و نشان گذشته بود، امید تداوم حیات معماری ایران در قالبهای متناسب با روزگار می‌رفت. در دورهٔ پهلوی اول ساختن بسیاری از بناهای مهم به معماران بیگانه سپرده شد. با تأسیس نخستین مدرسهٔ معماری در ایران به دست آندره گدار مطابق با الگوی مدرسهٔ هنرهای زیبای پاریس (بوزار)، کار معماری را از معماران کهن گرفتند و به مهندسان تحصیلکرده در این دانشکده سپردند، رفته‌رفته معماران کهن به حاشیه یا به زیر دست مهندسان جدید رانده شدند و سلسلهٔ معماران و آموزش و صنف آنان از هم گسست.

بی‌تردید این مرحلهٔ تحول از حساسترین نقاط عطف در تاریخ معماری و شهرسازی ایران است، آن‌چنان که بی شناخت این مرحله، دریافتن موقع و جایگاه کنونی ما ممکن نیست. در این دوره بود که برخی از معماران کهن، مانند مرحوم استاد حسین لرزاده، با همهٔ نیرو کوشیدند سنت گذشته را حفظ و به هر نحو آن را به این روزگار انتقال دهند. بی‌گمان معماران در آن دوره در موقعیتی بس دشوار به سر می‌برده‌اند: از یك سو هنوز دل در گرو باورها و آموخته‌ها و سنن خود داشتند و از سوی دیگر روی به فنون جدید و نیازهای برآمده از زندگی و فرهنگ مدرن داشتند. با شناسایی چهره‌های شاخص آن دوره می‌توان وجوهی از وضع معماران و معماری آن برهه را شناخت. در این مقاله به معرفی یکی از این معماران می‌پردازیم.

استاد حاج علی‌اصغر بنائی معمار نمونهٔ معماران دورهٔ تحول است. او هم به شیوهٔ کهنْ معماری را در کنار

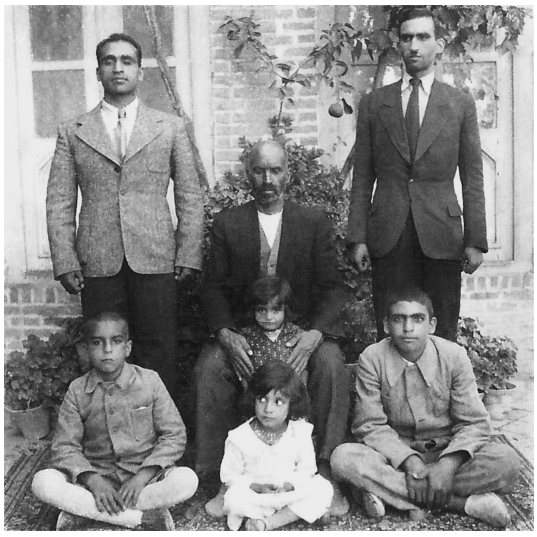

ت۱. خانوادهٔ بنائی در سال ۱۳۱۶، مشهد، خانهٔ استاد بنائی. نشسته بر صندلی: استاد بنائی، ایستاده از راست: مرحوم عباس بنائی، پسر بزرگ استاد؛ مرحوم دکتر حسین بنائی، پسر دوم استاد؛ ایستاده در دامن استاد: طاهره بنائی، دختر استاد. نشسته از راست: مرحوم مرتضی بنائی، پسر استاد؛ بتول بنائی، دختر استاد؛ مهندس مصطفی بنائی، پسر استاد

استادکاران آموخت و هم با فنون جدید آشنا شد. مانند اسلاف خود، عمارت دنیا را با عمارت دل درمی‌آمیخت، دل در گرو محبت خدا و اولیای او داشت و با چنین محبتی آجر بر آجر می‌نهاد و با همین محبت در امور جدید گسترش شهر مشهد و توسعهٔ مجموعهٔ حرم رضوی (ع) که مقتضای دوران جدید بود مشارکت می‌کرد.

## زندگی

خانوادهٔ او در اصل یزدی بودند. پدرش اسماعیل در سال ۱۲۸۷ق، در اواسط عهد ناصرالدین‌شاه قاجار، به مشهد مهاجرت کرد. علی‌اصغر در سال ۱۳۰۱ق در همان شهر به دنیا آمد. خود در این باره می‌گوید:

> این‌جانب عبد عاصی الحاج علی‌اصغر بنائی معمار، پدرم اسماعیل بن رشید، مادرم فاطمه بنت مرحوم علی بن محمد بن امیرخان یزدی الاصل. پدرم در تاریخ ۱۲۸۷ قمری از یزد به مشهد مشرف شد و در تاریخ ۱۳۰۱ قمری در شهر مشهد به دنیا آمدم.[۱]

بدین ترتیب ۲۳ سال داشت که انقلاب مشروطیت به پیروزی رسید و در هنگام کودتای رضاخان ۳۷ساله بود. با این وصف، قاعدتاً در هنگام ساختوسازهای جدید در دورهٔ پهلوی اول بخش مهمی از مهارتهای خود را در نظام آموزشی کهن کسب کرده بود.

استاد علی‌اصغر در سال ۱۳۲۱ق، در بیست‌سالگی، ازدواج کرد. حاصل این ازدواج هفت فرزند، پنج پسر و دو دختر، است. دو تن از پسران او حرفهٔ اجدادی را پی گرفتند و در رشتهٔ معماری در دانشگاه تحصیل کردند. همچنین پسر یکی از دختران او به رشتهٔ معماری پرداخته است.[۲]

## آموزش

از بررسی مسیر آموزش علی‌اصغر بنائی برخی از وجوه نظام آموزشی گذشتهٔ معماران ایرانی روشن می‌شود. او را در هفت‌سالگی، یعنی در حدود سال ۱۲۶۹ش، به مکتب‌خانه‌ای در مشهد سپردند. در آنجا به مدت چهار سال تحصیل سواد و علوم مقدماتی کرد. پدرش اسماعیل، که احتمالاً او نیز پیشه‌ای ساختمانی داشت، علی‌اصغر را در دوازده‌سالگی به استاد زین‌العابدین یزدی سپرد تا بنّایی بیاموزد.[۳] آموزش در آن زمان به شیوهٔ «استاد و شاگردی» و آمیخته با کار بود. استاد شاگرد خود را چون فرزند می‌پرورد و به او کار می‌آموخت؛ شاگرد نیز خود را غلام استاد می‌شمرد و با فروتنی در جوار او حرفهٔ بنّایی و معماری را پله‌پله یاد می‌گرفت. در نظام آموزشی آنان، کار و زندگی و آموزش و تربیت درآمیخته بود و امری واحد به شمار می‌رفت.

علی‌اصغر پس از سالیانی آموختن مقدمات و کلیات بنّایی، نزد استاد حسن عموی کاشانی معمار رفت و به مدت سه سال کارهای دشوارتر معماری به‌ویژه مرمت آثار باستانی را فراگرفت.[۴] نمی‌دانیم او چندساله بود که به شاگردی استاد حسن رفت؛ اما از عبارت «مرمت کارهای باستانی» که خود استاد علی‌اصغر در شرح حالش آورده[۵] نکته‌هایی به دست می‌آید: نخست اینکه مرمت کارهای باستانی را جزو فنون تخصصی معماری می‌شمرده‌اند؛ بنا بر این هنگامی که علی‌اصغر تعلّم آن را آغاز کرد، لابد سنین نوجوانی را پشت سر گذاشته و بنّای قابلی شده بود. دیگر اینکه در زبان آن روزگار به همهٔ آثار تاریخی «آثار باستانی» می‌گفتند و اصطلاح «باستانی» هنوز ویژهٔ آثار پیش از اسلام نشده بود. اما از همهٔ اینها مهم‌تر اینکه در آن زمان کمکم آثار گذشتگان را مربوط به دوره‌ای جز دورهٔ خود تلقی می‌کردند. پیداست که معماران دوره‌های پیش از او نیز فنون پیچیدهٔ معماری و مرمت را می‌آموختند، اما به آن «مرمت آثار باستانی» نمی‌گفتند.

ادامهٔ شرح حال او از وجهی دیگر از آموزش معماران گذشته حکایت می‌کند که هنوز برقرار بوده است. او می‌گوید که در حین آموزش عملی روزانه، شبها نیز،

خصوصاً در شبهای دراز زمستان، به آموختن و تمرین ترسیم نقشه و به قول خود او «کارهای کشش» می‌پرداخته است.[۶] شاید در زمان او ترسیم نقشه برای بناها که از روزگاران کهن در ایران رایج بود،[۷] اهمیت بیشتری یافته بود.

در مسیر آموزش معماران قدیم ایران آموزش هندسهٔ عملی اهمیت بسیار داشت. شاگردان معماری وقتی مراحل مقدماتی و متوسط آموزش حرفه را پشت سر می‌گذاشتند، به آموختن هندسه می‌پرداختند و دانستن هندسه برای رسیدن به مرتبهٔ معمار امری ناگزیر بود. از همین روست که معماران برجسته را «مهندس» (هندسه‌دان) می‌خواندند.[۸] دانستن حساب نیز برای محاسبات، از جمله برآورد مواد و هزینه‌های ساختمان ضروری بود. و استاد علی‌اصغر در کنار اشتغال به حرفهٔ معماری، در نزد مرحوم استاد میرزا عبدالرحمن مدرس به تحصیل *خلاصة الحساب* شیخ بهایی پرداخت و هندسه را نیز از همین استاد آموخت.

پانزده‌ساله بود که امکان تجربه‌ای تازه برای او فراهم آمد: در اواخر دورهٔ ناصرالدین‌شاه، در سال ۱۳۱۶ق، گروهی را برای تعیین و نشان‌گذاری مرز ایران و افغانستان مأمور کردند. علی‌اصغر جوان در میان این گروه بود و در طی این کار دشوار برای نشان‌گذاری مرز از سرخس تا زابل، نقشه‌برداری با دوربین و میل‌گذاری بتنی را آموخت.[۹] بعدها هم سنین پختگی استاد با آغاز رواج معماری جدید همراه شد. شاید از همین رو بود که به آموختن فنون جدید نقشه‌کشی روی آورد. او با فروتنی، نقشه‌کشی جدید را از فرزند خود حسین بنائی یاد گرفت که در آن زمان در دبیرستان رسم فنی می‌آموخت.[۱۰]

## آثار و فعالیتها

شاید آموزش رسم فنی به سبب نیازی بود که در ساخت وسازهای جدید معماری و شهرسازی در مشهد احساس میکرد. در سال ۱۳۱۰ش، در ۴۸سالگی، همکاری با شهرداری مشهد را آغاز کرد.[۱۱] از گفتهٔ فرزندان او چنین برمی‌آید که این همکاری بیشتر در حوزهٔ شهرسازی بوده است.[۱۲] بی‌تردید او با استادی در معماری کهن و مرمت و نیز با آشنایی با فنون جدید نقشه‌برداری، از بهترین کسان برای این کار بوده است. مهمترین کار او در این دوره اجرا (و شاید طرّاحی) نخستین طرح توسعهٔ میدان حرم مطهر

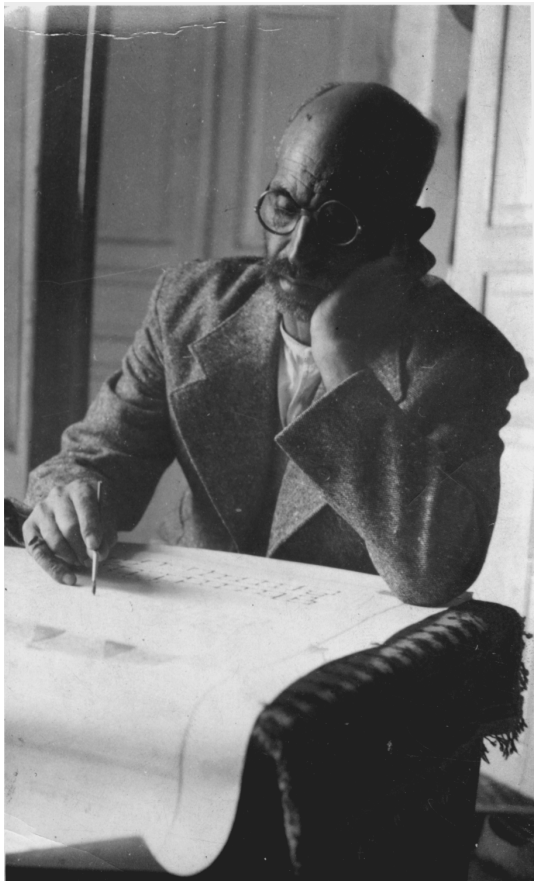

ت۲. استاد بنائی، ح ۱۳۳۶ ش. در این تصویر، استاد در حالی که انگشت کوچك خود را بر کاغذ تکیه داده است، در حال کار با قلم فلزی بر روی نقشه است. نقشه را بر قالیچه‌ای بر روی میز گسترده است. مأخذ تصویر: مجموعه عکسهای خانوادهٔ بنائی

ت۳. گلدستهٔ حرم رضوی (ع) که بر اثر زلزله ترك خورده بود، بی‌تا. (احتمالاً پیش از ۱۳۲۷ش)، مأخذ تصویر: www.aqrazavi.org سایت اینترنتی آستان قدس رضوی

حضرت امام رضا (علیه السلام) بود. برای اجرای طرح، بر مبنای نقشه‌ای که تهیه شده بود، خانه‌هایی را که در طرح تخریب قرار داشت با پرچم سرخ نشان می‌گذاشت.[۱۳] با اجرای همین طرح بود که خیابانهای طبرسی و تهران پدید آمد. در سال ۱۳۱۲ به همکاری خود با شهرداری خاتمه داد و مدتی بعد به عتبات رفت.[۱۴]

پس از مراجعت از کربلا در سال ۱۳۱۴ش و شکل‌گیری جدید اصناف در مشهد، رئیس صنف معماران شد.[۱۵] شاید فعالیتهای معمارانهٔ او در این سالها درخشان‌تر از گذشته بوده باشد. از جمله می‌توان از برخی اقدامات مهم او برای بنای حرم رضوی یاد کرد. یکی از گلدسته‌های حرم بر اثر زلزله آسیب دیده و در آستانهٔ ویرانی بود.[۱۶] در سال ۱۳۲۷ش این گلدسته را بدون تخریب مرمت کرد.[۱۷] دیگر کار برجستهٔ او در مجموعهٔ حرم حضرت امام رضا (علیه السلام) مرمت گنبد اصلی حرم بود. مهندسان جدید بر آن بودند که تعمیر گنبد ممکن نیست و ناگزیر باید آن را ویران کرد و از نو ساخت. او مانع این کار شد: بر اساس طرح او، سازهای فلزی پیرامون گنبد ساختند و درون

شکاف را با سیمان و بتن پر کردند و کار با موفقیت به انجام رسید.[۱۸]

طرحی دیگر نیز برای آستان قدس رضوی تهیه کرد و آن طرح نخستین ساختمان چهارطبقه در مشهد بود که آن را در فلکهٔ شرقی حرم ساختند.[۱۹] ساختمانی هم برای بنّایان مشهد ساخت که به «بنّاخانه» معروف شد (متأسفانه در طول زمان و با اجرای طرحهای نوسازی، همهٔ این آثار ویران شده است). از آثار خیر دیگر او مسجدی بزرگ، به نام مسجد بنّاها، در خیابان خسروی مشهد است که هزینهٔ آن را نیز خود پرداخت.[۲۰]

استاد علی‌اصغر بنائی در طی حدود چهل سال که در مقام کارشناس معتمد برای آستان قدس رضوی و شهرداری و استانداری خدمت می‌کرد، هیچ مزدی دریافت نکرد و از ساختن بناها و اجاره و فروش آنها زندگی می‌گذراند.[۲۲]

او، مانند اسلاف خود، به ابزار کار بسیار اهمیت میداد؛ حتی گونیاها و خطکشهای خاص و سفارشی تهیه می‌کرد که تا مدتها پس از وفاتش باقی بود. برای نقشه‌کشی از کاغذ ضخیم و محکمی استفاده و آن را با میخ و پونیز به میز چوبی رسم می‌چسباند. در مواد و مصالحی هم که در ساختمان به کار می‌برد دقتی ویژه داشت و شخصاً بر ساخت آنها، به‌ویژه موادی حساس چون سفال و آجر منقوش، نظارت می‌کرد.[۲۳]

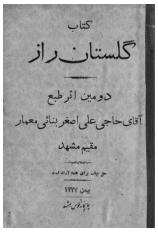


ت۵. روی جلد *دیوان بنائی*،

ت۶. روی جلد *گلستان راز*، ۱۳۳۲

## احوال معنوی

استاد علی‌اصغر بنائی به خاندان پیامبر (ص) بهویژه حضرت سیدالشهدا (ع) محبتی مخلصانه داشت. ۲۲ساله بود که به کربلا سفر کرد[۲۳] و در طی این سفر دوماهه با عنایات خاص آن حضرت زندگی او دگرگون شد. علی‌اصغر در کنار دیگر حاجتها از آن حضرت خواست که گره زبان او را بگشاید؛ اما خداوند به وساطت آن کریم نه‌تنها آن عقده را گشود، بلکه به او طبع شعر بخشید. او این توانایی خود را تا آخر عمر وقف آن حضرت کرد. خود دربارهٔ این واقعه نوشته است:

> شبی را در حرم مطهر بیتوته کردم. ثلث آخر شب مطالبی را با حالت پریشان حضور آن حضرت عرض کردم و متوقع بودم که آنچه را خواستم آناً آن بزرگوار مرحمت فرماید. چون ساعتی گذشت و اثری ندیدم حالتم دگرگون شد. از حرم بیرون آمده و پای ایوان مطهر مانند دیوانگان نشسته و از بی‌قابلیتی خود شکایتها کردم. حالت غشوه به من روی داد و در آن حالت عالمی را دیدم و لطفهایی که آن بزرگوار در آن حالت به بنده فرمودند. از آن بزرگوار خواستم قدرت بیان و طبع روان عنایت فرمایند. فرمودند خدا می‌دهد ان‌شاءالله، و فرمودند «قل کمثل المحتشم» [همچون محتشم کاشانی بگو]. بنده چند فرد شعر خدمتشان عرض کردم:
>
> تو آن حسین غریبی که کوفیان ستمگر
> هزار پاره تنت را نموده از دم خنجر
>
> فرمودند:
>
> «بلی منم که سرم را برید شمر ستمگر
> بلی منم که تنم پاره‌پاره گشت ز خنجر»
>
> از صدای گریهٔ زُوّار به خود آمدم. عازم حرم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) شدم وشعر حافظ را زمزمه می‌کردم:
>
> دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
> واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند[۲۴]

بعدها در وصف آن شب در استقبال همین غزل حافظ سرود:

> هر چه را خواستم آن شب ز شهنشاه شهید
> شکر لله همه را زان برکاتم دادند[۲۵]

در غزل دیگری هم دربارهٔ همین واقعه گفته است:

> در کودکی‌ام بود زبان الکن و از دوست
> من نطق بیان خواستم او طبع روان داد[۲۶]

برخی دیگر از احوال و افکار استاد را می‌توان از دیباچهٔ دیوان اشعارش بازشناخت که در آن با استفاده از استعارات معماری به حمد و ثنای خدا و مدح اولیای او پرداخته است. در آغاز این دیباچه می‌خوانیم:

> آن کس که سرشت روز اول گل من
> از جلوهٔ خود کرد منور دل من
> از مکتب پیغمبر و تعلیم امام
> حل شد همهٔ مسائل مشکل من
> زین مزرعهٔ جهان و این خرمن عمر
> مهر علی و آل بوَد حاصل من
> جنات و جحیم را «بنائی» چه کند
> در سایهٔ لطف حق بود منزل من

بهترین مقالی که سرخیل کاروان فنون محاورات تواند بود [...] ثنای ذات پاك واجب‌الوجودی است که ثمربند ادراك

ذاتش از تسخیر سپاه عقول و اوهام مصون و محروس است و سمند خیال در بیابان بیپایان کمالش آنچه را شتابد جز به سرمنزل بی‌خبری نتواند رسید و طایر تیزپر روزگار جز تا سر دیوار واماندگی نتواند پرید .

بعد از ثنای الهی، نخستین مقالی که انسان دست‌آویز نیازمندان درگاه کرمش تواند گردید،[۲۷] همانا دربار فیض‌آسای کریاس پیغمبری است که اگر در شب معراج، زمین به بازگشتن او دلگرم نبودی، از رشك آسمان نیاسودی و اگر فیض عروجش آسمان ذخیرهٔ سعادت ابدی نداشتی، زبان طعن زمین را از خود کوتاه ننمودی .

و بعد، مدح و منقبت شاهنشاهی است که طناب سرادق رفعتش قاف تا قاف هستی کشیده و صدای صوت فضایلش در نه گنبد سپهر پیچیده. صلوات بیرون از حد بر آن پیشوای راه دین و بر اولاد طیبین و طاهرین او باد که نقش‌بندان کارگاه شرع و آیین‌اند و معماران بروج مشیّدهٔ قواعد دین مبین. قلب دلها را چون روح‌اند و لجّهٔ طوفان هلاك را مانند سفینهٔ نوح.[۲۸]

استاد علی اصغر بنائی در اواخر عمر بر اثر ابتلا به غدهٔ مغزی دچار فراموشی شد و تلاش فرزندان و پی‌گیری مداوا در تهران نتیجه‌ای نداشت. سرانجام در تاریخ دهم آذر ماه ۱۳۴۱ش در سن ۷۹سالگی وفات یافت و به اولیایش پیوست. پیکر او را به دستور استاندار وقت، سیدجلال‌تهرانی، در حرم رضوی به خاك سپردند.[۲۹]

این ابیات هم از اوست:

روی دلدار بود قبلهٔ ارباب یقین
شد یقینم دل عارف به جهان قبله‌نماست
عارفان قبر مرا هیچ نجویند ز خاك
که بنائی لحدش در دل محزون شماست[۳۰] □

## کتاب‌نامه


بنائی معمار یزدی، علی‌اصغر. *دیوان بنائی*، تهران، کتابفروشی محمدعلی علمی، ۱۳۲۹.

بنائی معمار یزدی، علی‌اصغر. *گلستان راز*، مشهد، چاپخانهٔ طوس، ۱۳۳۲.

افشارزاده، سیدغلامحسین. *گفتگو با نگارنده*، تهران، پاییز ۱۳۸۴.

بنائی، مصطفی. *گفتگوی تلفنی با سیدغلامحسین افشارزاده*، پاییز ۱۳۸۴.

بنائی، بتول. *گفتگو با سیدغلامحسین افشارزاده*، تهران، پاییز ۱۳۸۴.

مجموعهٔ عکسهای خانوادهٔ بنائی.

نجیب‌اوغلو، گل‌رو. *هندسه و تزیین در معماری اسلامی (طومار توپقاپی)*، ترجمهٔ مهرداد قیومی بیدهندی، تهران، روزنه، ۱۳۸۰.

http://www.aqrazavi.org

ت۷. استاد بنائی در سن ۷۶سالگی در حیاط خانه، مشهد، ۱۳۳۸ش، مأخذ تصویر: مجموعه عکسهای خانوادهٔ بنائی

## پی‌نوشتها

۱. حاج علی‌اصغر بنائی معمار یزدی، دیوان بنائی، ص ۴۷۱.
۲. اینان، خصوصاً نوهٔ استاد (آقای مهندس سیدغلامحسین افشارزاده)، از منابع اصلی اطلاعات این مقاله بوده‌اند که از ایشان سپاس‌گزاریم.
۳. حاج علی‌اصغر بنائی معمار یزدی، همان، ص، ۴۷۱.
۴. همان‌جا
۵. همان‌جا
۶. همان‌جا
۷. نک: نجیب‌اوغلو، *هندسه و تزیین در معماری اسلامی*، ص ۱۹۰
۸. همان، ص ۱۸۱.
۹. غلامحسین افشارزاده، گفتگو با نگارنده.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. گلدستهٔ سمت راست، روبه‌روی نقاره‌خانه از سمت بالاخیابان
۱۷. غلامحسین افشارزاده، همان.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. همان.
۲۲. همان.
۲۳. همان.
۲۴. همان.
۲۵. همان.
۲۶. همان.
۲۷. در متن چنین است؛ ظاهراً افتادگی دارد.
۲۸. حاج علی‌اصغر بنائی معمار یزدی، *گلستان راز*، ص ۱، ۳-۶.
۲۹. سیدغلامحسین افشارزاده، همان.
۳۰. حاج علی‌اصغر بنائی معمار یزدی، *دیوان بنائی*، ص اول.